عملی که مطابق با حق یعنی عقل و فطرت باشد به عنوان عمل صالح شناخته می‌شود. اگر این عمل نیک و خوب با قصد خیر و رضا و خشنودی الهی انجام پذیرد، به سبب آنکه با ایمان واقعی آمیخته است، آثار بسیاری در زندگی بشر به جا می‌گذارد. از این رو گفته‌اند که عمل و ایمان دو بال پرواز و یا کارخانه انسان سازی است؛ زیرا انسان با ایمان و عمل صالح ساخته می‌شود و شخصیت و شاکله وجودی‌اش شکل و هویت می‌گیرد.

نویسنده در مطلب حاضر نقش و کارکردهای عمل صالح و زمینه‌های ایجادی گرایش آدمی به آن را بررسی کرده است.

***

عمل صالح زمینه‌ها و آثار آن

* محمود شرافتی

کسانی که به این باور یقینی رسیده‌اند و یا حتی اطمینان به این دارند که در محضر خداوند هستند و خداوند ناظر محترمی است که به همه کارهایشان می‌نگرد، می‌کوشند تا کارهای زشت را ترک کرده و کارهای خوب و صالح را انجام دهند.

عمل صالح، عمل ارزشی

هر کاری را نمی‌توان عمل دانست؛ زیرا عمل تنها به کارهائی اطلاق می‌شود که از روی قصد و اختیار انجام گیرد، چنان که هر عملی را نمی‌توان صالح دانست، زیرا تنها اعمالی را صالح می‌توان شمرد که بر اساس عقل سالم و فطرت خدادادی انجام گیرد و در مسیر کمالی آدمی نقش ایفا کند، چنان که هر عمل صالحی ، مورد رضایت و خشنودی خداوند نمی‌باشد، زیرا تنها اعمال صالحی مورد قبول و رضایت خداوند واقع می‌شود که دارای ویژگی‌هائی چون مطابقت کامل با حق، اخلاص، نیت صادقانه و مبتنی بر تقوا و خداترسی باشد و غیر خداوند در انجام آن عمل مورد نظر عامل نباشد.(محمد آیه ۱۴ و اعراف آیه ۸ و طه آیه ۸۴ و توبه آیات ۱۰۸ و ۱۰۹ و آل عمران آیات ۱۶۲ و ۱۶۳) زیرا خداوند هر چند که به عمل نیک پاداش می‌دهد، ولی تنها آن دست از اعمال از صفت کمال بهره‌مند می‌شوند که تنها خداوند مقصود و مقصد عمل بوده و از هر گونه شرک خفی و جلی پاک باشد.

بسیاری از مردم اعمال صالحی را انجام می‌دهند ولی این اعمال دارای فسادی در نیت است و از اخلاص در عمل خبری نیست. این گونه است که عمل با همه ارزش‌هائی که برای آن از نظر عقل و عقلا می‌باشد، در پیشگاه خداوند نمی‌تواند مطلوب و مقبول باشد.

برای تصحیح و اصلاح عمل صالح که دارای نوعی نقصان و فساد است، انسان باید مبنای عمل صالح خویش را لقای الهی (کهف آیه ۱۱۰) ایمان کامل (احزاب آیات ۷۰ و ۷۱) تقوای کامل (همان) و صداقت کامل به دور از هر گونه شائبه‌ای (همان و نیز مجمع البیان ، طبرسی ، ج ۷ و۸ ،ص ۵۸۴) قرار دهد.

خداوند در آیه ۲۴ سوره ص به این نکته توجه می‌دهد که بسیاری از اعمال صالح انسان از چنین ویژگی‌هائی برخوردار نمی‌باشند؛ از این رو نمی‌تواند آدمی را به نهایت کمال مطلق برساند. همان گونه که شمار انسان‌هایی که در اندیشه و انجام اعمال صالح باشند، اندک هستند، هم چنین در میان انسان‌هائی که اعمال صالح انجام می‌دهند کمتر کسانی را می‌توان یافت که اعمال صالح ایشان موجب خشنودی و رضایت الهی را به طور کامل به دست آورد؛ زیرا بسیاری از اعمال صالح به انگیزه‌های دیگری انجام می‌شود که از خلوص و وجه الله بودن آن می‌کاهد.

زمینه‌های عمل صالح

برای اینکه اعمال انسان مطلوب و مقبول خداوند واقع شود، توجه به بسترها و زمینه‌های آن می‌تواند در این مسیر کمک کار آدمی باشد. خداوند به این زمینه‌ها توجه می‌دهد و خواهان تلاش آدمی برای ایجاد و فراهم آوری این امور می‌شود.

از جمله اموری که می‌تواند آدمی را متنبه ساخته و زمینه را برای اعمال نیک فراهم آورد، توجه انسان به تحولات تاریخی و تغییراتی است که در جوامع بشری رخ می‌دهد؛ زیرا این امور موجب می‌شود تا خود نسبت به تاثیرات عمل خویش آگاه شود و به بازسازی عمل خود در مسیر صلاح و اصلاح بپردازد. از این رو خداوند در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره یونس توجه یابی انسان به تحولات تاریخی جوامع گذشته را زمینه ساز اصلاح برمی‌شمارد.

آیه ۱۵۳ سوره آل عمران به مسئله تذکر توجه داده و می‌فرماید که یادآوری علل عدم موفقیت در صحنه‌های اجتماعی ، زمینه‌ای برای جبران گذشته و اصلاح اعمال آینده بشر است. به این معنا که انسان‌ها وقتی به علل عدم موفقیت‌های خود در زندگی از جمله در عمل اجتماعی توجه می‌یابند و متذکر آن می‌شوند می‌کوشند تا با اندرزگیری، به بازسازی و اصلاح اعمال خود پرداخته و شرایط را برای خود دگرگون سازند.

توجه یابی انسان به مسئله مراقبت در رفتارها و کردارها به سبب آنکه خداوند علم و آگاهی به همه رفتارهای انسان دارد، خود زمینه‌ای مناسب است تا شخص به اجرای عمل صحیح گرایش یابد و بکوشد تا رفتارهای خویش را به گونه‌ای انجام دهد که خشم الهی را موجب نشود. کسانی که به این باور یقینی رسیده‌اند و یا حتی اطمینان به این دارند که در محضر خداوند هستند و خداوند ناظر محترمی است که به همه کارهایشان می‌نگرد، می‌کوشند تا کارهای زشت را ترک کرده و کارهای خوب و صالح را انجام دهند. از این رو آیاتی چون ۱۴ و ۱۰۵سوره مائده و ۶۰ و ۱۰۸ و ۱۵۹ سوره توبه و مانند آن به توجه یابی انسان به مراقبت و آگاهی خداوند نسبت به رفتارهای او به عنوان یکی از عوامل تغییر در رفتار اشاره می‌کند.

نیت و داشتن انگیزه ، از دیگر عوامل و محرکاتی است که در آیه۸۴ سوره اسراء به عنوان عامل زمینه ساز عمل صالح مورد توجه قرار گرفته است.

بسیاری از مردم نسبت به اعمال خویش غفلت می‌ورزند و فراموش می‌کنند که چه کارهائی را انجام داده و چه آثاری را بر زندگی خویش بر اساس این کار مترتب ساخته‌اند. بسیاری از مردم تنها هنگام قیامت و یا پیش از برپائی آن یعنی پس از مرگ است که چشمانشان به واقعیت باز می‌شود و حقیقت اعمال خود را می‌بینند. (نازعات آیات ۳۴ و ۳۵) از این رو خداوند بارها و بارها در آیات قرآن به بشر هشدار می‌دهد که پیش از مرگ پرده‌های غفلت را با ایمان و عمل صالح از جلوی دیدگانشان بر دارند و بدانند که زندگی دنیائی تنها فرصت کوتاه آدمی برای انجام عمل صالح و ساختن خود است، زیرا پس از مرگ دیگر فرصتی برای کمال‌یابی و بالندگی نیست و انسان هر آنچه خود را در مدت کوتاه عمر ساخته برای ابدیتی بی‌پایان ساخته است. (مومنون آیات ۹۹ و ۱۰۰ و سجده آیه ۱۲ و فاطر آیه ۳۷)

آیه ۷ سوره کهف به امتحان آدمیان از ناحیه خداوند به عنوان راهی برای ظهور عمل صالح آنان در دنیا اشاره می‌کند و آیه ۲۵ سوره بقره و آیات بسیار دیگر نیز به ایمان همراه عمل صالح به عنوان دو امری که ارتباط تنگاتنگی با هم داشته و تاثیر و تاثر متقابل در هم می‌گذارند توجه می‌دهد.

آرامش‌درونی بی‌هیچ‌گونه اندوهی نسبت به گذشته و یا ترسی از آینده از پیامدهای طبیعی عمل صالح است.

خداوند در آیه ۲۵ سوره بقره و نیز ۴۸ سوره انعام به نقش بشارت در رو آوردن بشر به عمل صالح اشاره می‌کند و در مباحث تربیتی به این مهم توجه می‌دهد تا مورد استفاده قرار گیرد.

آیه ۱۲ سوره سجده نیز به نقش بصیرت در روی آوری انسان به انجام دادن اعمال صالح اشاره دارد؛ زیرا انسانی که نسبت به حقایق اعمال خویش آگاه شد می‌کوشد تا رفتاری را در پیش گیرد که درهای بهشت و سعادت را به سوی او بگشاید.

آگاهی نسبت به پاداش اعمال نیز از دیگر عواملی است که به انسان توفیق انجام کارهای خیر و نیک را می‌بخشد و او را به انجام تکالیف الهی و عمل صالح تشویق بلکه وادار می‌کند. (لیف آیات ۶ و ۷ و المیزان ، ج ۲۰ ص ۳۰۲)

این‌ها از اموری بود که در ایجاد بستر و فضایی معنوی برای انجام عمل صالح آدمی را تشویق و ترغیب می‌کند تا آثاری که در بخش بعدی بر آن بار می‌شود نصیب و بهره انسان‌ها شود.

آثار عمل صالح

عمل صالح در هر درجه‌ای از خلوص باشد، آثار و کارکردهائی در زندگی بشر در دنیا و آخرت به جا می‌گذارد. هر چه عمل صالح به سمت ویژگی‌های پیش گفته گرایش بیشتری داشته باشد ، آثار و نقش آن بهتر و قوی‌تر خواهد بود. در اینجا به برخی از این آثار و کارکردهای عمل اشاره می‌شود.

یکی از آثار عمل صالح تثبیت موقعیت شخص و بهبودی آن است. به این معنا که شخص با انجام دادن عمل صالح ، موقعیت بهتری را برای خود کسب کرده و مایه تثبیت آن می‌شود. (روم آیه ۴۴ و جاثیه آیه ۱۵) البته آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره زخرف بر نقش شگرف عمل نیک نه تنها در زندگی شخص بلکه نسل‌های دیگر او تاکید می‌کند و می‌فرماید که عملکرد نیک پدران در سرنوشت فرزندان و نسل‌های آینده آنان نیز تاثیرگذار است، بنابراین می‌بایست روش و منشی را در پیش گرفت که به نسل‌های آینده آسیبی نرسد و خطری جدی آنان را به کام سقوط نبرد بلکه مایه رشد و بالندگی آنان شود. بنابراین باید به عمل شخص به عنوان یک عامل مهم در زندگی خود وی و همچنین نسل‌های آینده توجه داشت؛ زیرا همان گونه که اعمال نیک در نسل‌های آینده باقی و تاثیرگذار می‌باشد، این امکان وجود دارد که اعمال زشت و بد نیز در نسل‌های آینده شخص همانند زندگی شخصی وی تاثیر منفی به جا گذارد.

آرامش درونی بی‌هیچ‌گونه اندوهی نسبت به گذشته و یا ترسی از آینده از دیگر پیامدهای طبیعی عمل صالح است که آیاتی چون ۶۲ و ۲۷۷ سوره بقره و ۶۹ سوره مائده و ۴۸ سوره انعام و ۳۵ و ۴۲ و ۴۹ سوره اعراف و آیات دیگر به آن اشاره دارند.

آرامش مهم ترین خواسته و دغدغه شخصی و جمعی بشر در طول تاریخ بوده است؛ زیرا هر گونه زندگی بی‌آرامش، به معنای زندگی دوزخی است که ارزشی برای انسان ندارد؛ از این رو در معنای سعادت و خوشبختی، آرامش در کنار آسایش به عنوان دو مولفه اصلی آن مورد توجه بشر بوده است. بر این اساس خداوند در آیاتی چون ۱۲۷ سوره انعام و ۳۷ سوره سبا و ۲۱ و ۲۴ سوره حاقه به آرامش، مولفه خوشبختی یعنی آسایش نیز اشاره کرده و می‌فرماید که عمل صالح زمینه ساز بهره مندی انسان از آسایش در دنیا و آخرت است.

قرآن علاوه بر آثار فوق به آثار دیگر عمل صالح اشاره می‌کند که به قرار زیر است:

خداوند برای ایمان و عمل صالح آثاری چون اجابت دعا و خواسته‌ها از سوی خداوند(آل عمران آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ و شوری آیات ۲۵ و۲۶)، اجتناب از باطل و گزافه‌گوئی (شعراء آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷)، اجتناب از تجاوز به حقوق دیگران (ص آیه ۲۴) دست یابی به امنیت اجتماعی (نور آیه ۵۵) اصلاح امور زندگی بشر و از میان رفتن مشکلات و سختی‌ها (محمد آیه ۲)، مصون ماندن اعمال از تباهی و کاستی (طه آیه ۱۱۲) ، قرار گرفتن در جرگه صالحان (آل عمران آیه ۱۱۴) و متقین (آل عمران آیات ۱۱۴ و ۱۱۵ و ص آیه ۲۸) بشارت یابی از سوی خداوند (بقره آیه ۲۵ و اسراء آیه ۹)، بهره مندی از نعمت‌های الهی عام و خاص(یونس آیه ۹ و اسراء آیات ۱۹ و۲۰) پیروزی و تمکن یابی(نور آیه ۵۵)، خلافت و شایستگی آن (همان)، تثبیت و تحکیم دین (همان) تغییر و تحول در اوضاع اجتماعی و تاریخی بشر به نفع توده‌های مردم مستضعف و مومن (همان) ، تقرب به خداوند و متاله شدن (سبا آیه ۳۷ و فاطر آیه ۱۰ و واقعه آیات۱۰ و ۱۱ و ۲۴)، جذب مردم به سوی خداوند و دین اسلام(بقره آیه ۴۴ و صف آیات ۲ و ۳)، مغفرت (آل عمران آیه ۸۹)، پوشیده شدن زشتی‌ها و گناهان (بقره آیه ۲۷۱ و فرقان آیه ۷۰ و عنکبوت آیه ۷)، دست یابی به حیات معنوی (نحل آیه ۹۷) برخورداری از رحمت (فرقان آیه ۷۰)، محبت (مریم آیه ۹۶) و رزق کریم (حج آیه ۵۰ و سبا آیه ۴) دست یابی به رستگاری و سعادت (حج آیه ۷۷ و اعراف آیه ۸ و رعد آیه ۲۹)، دست یابی به عزت (فاطر آیه ۲۹)، رهائی از پستی (تین آیات ۴ تا ۶)، تحیر و سرگردانی (شعراء آیات ۲۲۵ و ۲۲۷) وگریز و فرار از دست شیطان (نساء آیات ۱۱۹ تا ۱۲۲)، رهائی از تاریکی (طلاق آیه ۱۱) و دست یابی به نورانیت الهی (همان)، بهره‌مندی از خشنودی الهی (بینه آیات ۷ و ۸)، رهایی از خسران و تباهی (عصر آیات ۲ و ۳) و نجات از عذاب الهی (فرقان آیات ۶۹ و ۷۰) بر می‌شمارد که البته اینها تنها مصادیقی از همان کلی خوشبختی و سعادت است؛ زیرا دست‌یابی به مقام رضا یا مقام متقین و یا رهایی از عذاب و پستی و مانند آن مصادیقی از سعادتی است که بشر خوشبختی‌اش را در آن می‌یابد.

آنچه بیان شد تنها گوشه‌هائی از آثار و کارکردهای عمل صالح است وگرنه انسان هر آنچه را بخواهد می‌تواند در عمل صالح و ایمان واقعی بجوید و بیابد. از این رو همه چیز را برای کسانی قرار می‌دهند که عمل صالح ایشان دارای نهایت درجه خلوص و کمال باشد. (کهف آیه ۱۱۰)

در مطلب حاضر به آثار و تبعات پیروی از هوای نفس در رفتار و زندگی انسان براساس فرازی از خطبه نهج‌البلاغه اشاره و راه رسیدن به سعادت در دنیا و سرای آخرت زدودن جهل و مبارزه با خواسته‌های نفسانی بیان شده است. این مطلب که از ماهنامه پاسدار اسلام شماره ۴۱۴-۴۱۳ انتخاب شده تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

***

تبعیت از هوای نفس، حرکت بر لبه پرتگاه

آیت‌الله مصباح یزدی

با استفاده از فرازهایی از خطبه شقشقیه درمی‌یابیم که گاهی زیور و زینت‌های دنیا آن چنان جلوه می‌کنند و دل انسان را می‌ربایند که حقایق و حتی تصمیمات قبلی خود را فراموش می‌کند، تغییر مسیرمی‌دهد و در راه دیگری قدم می‌گذارد. خاستگاه اصلی انحرافات، پیروی از هوای نفس است و نه تنها انحرافات فردی بلکه فتنه‌های اجتماعی از همین خاستگاه سرچشمه می‌گیرند. وقتی هوای نفس بر افراد یا گروه‌هائی غالب می شود، می‌کوشند برای جذب دیگران کارشان را توجیه و رفتاری را که می‌پسندند به دیگران تحمیل کنند و برای این کار، افکار جدیدی را مطرح می‌کنند.

منشأ بودن هوای نفس برای انحرافات در فرهنگ اسلامی امری کاملا شناخته شده است. قرآن کریم در موارد بسیاری منشأ انحرافات مردم را پیروی از هوای نفس معرفی می‌کند و حتی تمایلات نفسانی را مانع از ایمان آوردن، رفتن به طرف خدا و پیمودن راه حق می‌داند. قرآن علت قیام افرادی علیه انبیا و به قتل رساندن آنها و پرچم مخالفت علیه پیامبران برافراشتن را هوای نفس معرفی می‌کند.

جهل و هوای نفس

در نهج‌البلاغه نیز در موارد بسیاری به این مطلب اشاره شده است. یکی از روشن‌ترین آنها خطبه ۱۰۵ است: «عبادالله لا ترکنوا الی جهالتکم و لا تنقادوا لأهوائکم فان النازل بهذا المنزل نازل بشفا جرف هار: به جهالت‌های خودتان اعتماد نکنید و مطیع هواهای نفسانی‌تان نباشید. کسی که بدون علم و معرفت و بدون تعقل و درک صحیح، راهی را انتخاب می‌کند و به دنبال هوای نفس می‌رود همانند کسی است که لب پرتگاهی در حال ریزش قرار گرفته است. سپس حضرت این‌گونه توضیح می‌دهند. هر که به دنبال هوای نفس می‌رود، در واقع بار سنگینی از پستی و پلیدی را بر دوش خود حمل و برای اینکه سخنش را قبول کنند، حرف‌های نادرستی را بدعت‌گذاری می‌کند.

می‌خواهد چیزهائی را به هم بچسباند که به هم ربطی ندارند، اما او برای رسیدن به هوای نفسش آنها را سرهم بندی می‌کند تا مردم را فریب بدهد.

چیزهائی را به هم نزدیک می‌کند که به هم نزدیک‌شدنی نیستند و خیلی با هم فاصله دارند، اما او سعی می‌کند به هر نحو که شده، آنها را به هم نزدیک کند و دیگران را فریب بده تا خیال کنند روشی که او پیشنهاد می‌کند، معقول و توجیه‌بردار است.

دو رکن شناخت و میل در رفتار اختیاری انسان مؤثرند. اگر فرد هیچ شناختی نسبت به کاری نداشته باشد و آن را کورکورانه انجام دهد یا بر او تحمیل شود، آن کار حقیقتا کار او نیست و کار دیگرانی است که به دست او اجرا می‌کنند. همچنین اگر انسان به کاری هیچ میلی نداشته باشد، آن را انجام نمی‌دهد و باید نسبت به کاری یک نوع لذت نفسانی، حیوانی، خیالی، عقلانی یا الهی داشته باشد تا به آن اقدام کند. کار اختیاری بدون میل امکان ندارد و حتی کسی که به اختیار خود خودکشی می‌کند، تصورش این است که با مرگ، از فشار، درد، ناراحتی یا غصه‌ای که او را اذیت می‌کند، راحت می‌شود، وگرنه قطع حیات برای او ذاتا مطلوبیت ندارد.

به جهل خود اعتماد نکن!

امیرمؤمنان(ع) در این عبارت به این دو نکته توجه می‌دهند و می‌فرمایند: «عبادالله لا ترکنوآ الی جهالتکم» درست است که انسان برای اینکه به کاری اقدام کند باید توجهی به آن داشته باشد، اما این توجه همیشه یک معرفت عقلایی و صحیح نیست و گاهی انسان از روی جهالت چیزی را می‌پذیرد و آن را باور می‌کند: «ان یتبعون الا الظن و ما تهوی الأنفس» (نجم/۲۳)

انسان از سخنی خوشش می‌آید، آن را می‌پذیرد و می‌گوید حرف درست و خوبی است یا کسی مغالطه می‌کند، بدون اینکه تحقیق کند و ببیند که سخنی درست است یا نه، آن را می‌پذیرد. این باور در واقع نوعی جهالت، بلکه جهل مرکب است و فرد خیال می‌کند که می‌داند.

حضرت می‌فرمایند که مواظب باشید که در حال جهل و جهالت کاری را انجام ندهید و به جهل خودتان اعتماد نکنید. شاید این توصیه شامل کسانی هم بشود که خیلی به رأی خودشان اعتماد می‌کنند، به دنبال تحقیق نمی‌روند و همین که نظری پیدا کردند و چیزی به ذهنشان رسید، خیال می‌کنند این حتماً درست است و از همه بهتر می‌فهمند، در صورتی که اشتباه می‌کنند و اعتماد به این نظر، اعتماد به جهالت است.

چنین نیست که انسان هرچه را فهمید خوب است، حتماً انجام بدهد. علت آن هم این است که در بعضی از جاها هوای نفس بر انسان غالب می‌شود و با اینکه مسئله‌ای را می‌داند و عقلش می‌گوید نکن، هوای نفسش می‌گوید بکن! یک لذت آنی از آن می‌برد و این لذت موجب غلبه هوای نفس می‌شود. این همان هوای نفس است که حتی بعد از رفع جهالت و کسب علم هم غالب می‌شود.

ما ناچاریم کار کنیم. اصلاً زندگی ما با کار و حرکت است که به مقصد می‌رسد. ما چه بخواهیم چه نخواهیم در حال انجام کاری هستیم. حتی تنبلی هم کاری است که ما با انتخاب خودمان انجام می‌دهیم. انسان برای کارها ابتدا باید بکوشد معرفت صحیحی داشته باشد. مسائل روشن که از مستقلات عقلیه هستند یا حسن و قبح روشنی دارند و همه عقلا آنها را قبول دارند، چندان نیازمند تحقیق و کاوش نیستند، اما اکثر مسائل این طور نیستند و حق و باطل و جهل و علمشان به هم آمیخته است. جهات مبهمی در این مسائل هست که با جهات روشن اشتباه خودتان اعتماد نکنید و بالاخره اگر خودتان نتوانستید مسئله را حل کنید، از دیگران بپرسید: «فاسألوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» (نحل/۴۳) انسان باید در مقام علم متواضع باشد، به جهل خود اقرار کند و پیش عالم برود، زانو بزند و از او خواهش کند تا مطلب را هیچ کس بهتر از من نمی‌فهمد.

منشأ بودن هوای نفس برای انحرافات در فرهنگ اسلامی امری کاملا شناخته شده است. قرآن کریم در موارد بسیاری منشأ انحرافات مردم را پیروی از هوای نفس معرفی می‌کند و حتی تمایلات نفسانی را مانع از ایمان آوردن، رفتن به طرف خدا و پیمودن راه حق می‌داند.

ضرورت مبارزه با جهل و هوای نفس

اما پس از آنکه جهلتان برطرف شد و حق و باطل را از هم تشخیص دادید، خیال نکنید که کار تمام شده است. در بسیاری از اوقات انسان می‌داند کاری حق است، ولی آن را انجام نمی‌دهد. بسیاری از اوقات می‌داند که کاری باطل است، ولی به دنبالش می‌رود. مثال ساده‌ای که همه ما نمونه‌هائی از آنها را در جامعه سراغ داریم، اعتیاد است. بسیاری از سیگاری‌ها تصریح می‌کنند که سیگار نه تنها هیچ فایده‌ای ندارد؛ بلکه برای قلب، ریه، اعصاب و سایر اندام‌ها ضرر هم دارد، ولی باز هم از آن خوششان می‌آید و سیگار می‌کشند. چنین نیست که انسان هرچه را فهمید خوب است، حتماً انجام بدهد. علت آن هم این است که در بعضی از جاها هوای نفس بر انسان غالب می‌شود و با اینکه مسئله‌ای را می‌داند و عقلش می‌گوید نکن، هوای نفسش می‌گوید بکن! یک لذت آنی از آن می‌برد و این لذت موجب غلبه هوای نفس می‌شود. این همان هوای نفس است که حتی بعد از رفع جهالت و کسب علم هم غالب می‌شود.

بنابراین ما باید در زندگی دو نوع فعالیت داشته باشیم. یکی رفع جهل و دیگری مبارزه با هوای نفس. اگر این دو را داشتیم امید سعادت ابدی برایمان وجود دارد، ولی اگر یکی از این دو نباشد، خطر شقاوت ابدی ما را تهدید می‌کند: «ولا تنقادوا الی أهوائکم فان النازل بهذا المنزل نازل بشفا جرف هار» کسی که در چنین موقعیتی قرار می‌گیرد و به جهالتش اعتماد می‌کند یا پیرو هوای نفس است، همانند کسی است که در پرتگاهی که در حال ریزش است و هیچ اعتمادی به آن نیست، اقامت کرده است.

بدعت‌گذاری نتیجه هوای نفس

شبیه این نکته را حضرت در خطبه ۱۰۵ می‌فرمایند: «انما بدء وقوع‌الفتن أهواء تتبع و آراء تبتدع» ظاهراً بدعت‌گذاری مربوط به گروهی است که می‌خواهند هوای نفسشان را به جامعه سرایت دهند و از دیگران سوءاستفاده کنند، وگرنه کسی که فقط خودش باشد و در رفتار شخصی‌اش هوای نفسی را اعمال کند، لزومی ندارد که بدعتی در دین بگذارد و دیگران را به پذیرفتن سخن خود دعوت کند.

این مسئله برای کسانی است که اهل هوای نفس شده‌اند و این فقط به زندگی فردی‌شان محدود نمی‌شود. چنین کسانی می‌کوشند دیگران را هم مبتلا سازند و از آنها سوءاستفاده کنند. برای این کار در مقام توجیه کارشان برمی‌آیند و برای فریب دادن دیگران به ابداع رأی یا توجیه نامعقولی اقدام می‌کنند.

در این خطبه حضرت می‌فرماید: «ینقل الردی علی ظهره من موضع الی موضعک: او می‌خواهد پستی و راه غلطی را که انتخاب کرده است، گسترش بدهد. برای اینکه راه غلطی که انتخاب کرده، در جامعه رواج پیدا کند، سعی می‌کند سخن یا کاری را توجیه کند. برای این کار باید حرف‌های جدیدی بزند، چیزهائی را سرهم‌بندی کند و آنها را ارائه دهد تا دیگران فریب بخورند: «یرید أن یلصق ما لا یلتصق: می‌خواهد چیزهائی را که به هم ربطی ندارند، به زور به هم بچسباند.»

در مسائل اجتماعی- سیاسی نمونه‌های خوبی برای این موارد پیدا می‌شود. در کشور خودمان افراد یا گروه‌های سیاسی مختلفی را می‌شناسیم که خط‌مشی‌ها و راه‌های نادرستی را دنبال می‌کنند و گاهی خودشان هم می‌دانند که خطا می‌کنند، ولی از آنجا که به دنبال هوس‌های خاصی هستند، برای هوس‌هایشان توجیهاتی را هم می‌تراشند و حتی گاهی در مناظرات از رأیشان دفاع و آن را توجیه می‌کنند: «یرید ان یلصق ما لا یلتصق: هر کسی در هر کاری برای رسیدن به هواهای خود دست به این کار می‌زند.» برخی که می‌خواهند به پست‌های سیاسی برسند و در انتخابات، آراء مردم را می‌خواهند از همین توجیهات درست می‌کنند. بعضی کاسب‌های بازار برای اینکه جنسشان را بفروشند و سود بیشتری بکنند، دست به تبلیغات عجیب و غریب می‌زنند که هم خود و هم مردم می‌دانند که دروغ است و عجیب آنکه مردم با اینکه می‌دانند دروغ است، باز هم تحت تأثیر واقع می‌شوند. به هر حال آدمیزاد از این شگردها زیاد دارد و عوامل شیطانی‌ای که در وجود او نهفته‌اند، در مواقعی ظهور پیدا می‌کنند و البته مظاهر فریبنده‌ای هم دارند.

نتیجه اینکه هوای نفس و بدعت‌گذاری در عرض هم نیستند و بدعت‌گذاری هم به هوای نفس بازمی‌گردد. در تاریخ از این‌گونه انحرافات کم نداشته‌ایم. طرف دلخواهی دارد و مثلاً می‌خواهد مرید جمع کند. برای این کار باید نظری بدهد که برای اکثریت قابل قبول‌تر باشد. اظهارنظرهائی می‌کند که کسانی بپذیرند و طبق آن عمل کنند و همین انگیزه شیطانی سبب می‌شود مطابق میل آنها سخن بگوید. پس این دو گرچه به یک معنا دو عاملند، اما یکی عامل اصلی و ریشه‌ای است و دیگری عامل ثانوی و فرعی. عامل اصلی همان هوای نفس است که باعث بدعت‌گذاری می‌شود و بدعت‌گذار بدعت می‌گذارد تا یک خواسته نفسانی دیگری را اشباع کند و آن تبعیت مردم از اوست که چه‌بسا خود آن هم ابزاری باشد برای رسیدن به چیزهائی دیگر. بنابراین می‌توان گفت اگرچه این دو عامل در کنار هم ذکر شده‌اند، ولی به این معنا نیست که این دو عامل در عرض هم هستند.

خاصیت هوای نفس این است که جلوی حق را می‌گیرد. وقتی هوای نفس غالب می‌شود، وقتی انسان تحت تأثیر غرایز، هواهای نفسانی و وساوس شیطانی قرار می‌گیرد، همه چیز را فراموش می‌کند و حق را زیر پا می‌گذارد. در این حال کاری را انجام می‌دهد که لحظه بعد پشیمان می‌شود، ولی هنگام عمل، غلبه با نفس است؛ یادش می‌رود، پا روی حق می‌گذارد و به نصیحت کسی گوش نمی‌دهد.

چراغ راه

قدرت، حال و هوای همه را تغییر می‌دهد، به‌جز...

قال الامام علی(ع): «المرء یتغیر فی ثلاث: القرب من الملوک و الولایات والغنی بعدالفقر فمن لم یتغیر فی هذه فهو ذو عقل قوی و خلق مستقیم»

امام علی(ع) فرمود: (حال و هوای) انسان در سه مورد (جایگاه) تغییر می‌کند؛ نزدیک شدن به پادشاهان (قدرت سیاسی)، قبول مسئولیت و ریاست (قدرت اجتماعی) و بی‌نیازی پس از فقر و تهیدستی (قدرت اقتصادی) کسی که در این موارد (جایگاه‌های قدرت) تغییر نکند، از عقلی استوار (حاکمیت عقل نه نفس) و خلقی مستقیم (اخلاق غیر تصنعی) بهره‌مند است. [1]

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۱۴۶

حکایت خوبان

برتری قدرت نرم

رسول اکرم(ص) در مدینه از محلی عبور می‌کردند، گروهی از جوانان مشغول زورآزمایی بوده و در حال بلند کردن سنگ بزرگی بودند و چون احتیاج به داور داشتند، با عبور پیامبر(ص) از آن حضرت خواستند میانشان داوری نماید که کدامشان بهتر سنگ را بلند می‌کند. رسول گرامی(ص) قبول کردند و در پایان کار اظهار داشتند: می‌خواهید بگویم قوی‌تر از همه چه کسی است؟ گفتند: بفرمایید: فرمود: آیا گمان می‌کنید نیرومندی در جابجا نمودن سنگ است؟ نیرومند حقیقی کسی است که چون خشم بر او غلبه کند، بر غضب خویش غالب گردد. [1]

در روایت دیگر آن حضرت قوی‌ترین کس را فردی دانسته که چون به گناهی تمایل یابد از آن اجتناب ورزد.[2] و شجاع‌ترین مردم را کسی می‌داند که بر هوای نفس خود غلبه کند. [3] همچنین آن حضرت می‌فرماید: هرکس دوست دارد از همه مردم نیرومندتر باشد باید به خدا توکل کند. [4]

۱- نهج‌الفصاحه، ص ۶، ح ۲۸ ۲- گفتارهای معنوی، شهید مطهری، ص ۲۶۴
۳- امالی صدوق، ص ۲۱ ۴- نهج‌الفصاحه، ص ۵۸۱، ح ۲۸۱۹

پرسش و پاسخ

جایگاه قدرت و شاخص‌های آن

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی بحث قدرت چه جایگاهی دارد و شاخص‌های قدرت در چه ابعادی ترسیم شده است؟

پاسخ:

پاسخ اجمالی از نگاه آیات و روایات این است که قدرت یکی از کمالات و صفات ثبوتیه جمالیه خداوند است که انسان‌ها باید در ابعاد مختلف آن یعنی قدرت مادی و معنوی و یا قدرت نرم و یا سخت از آن برخوردار باشند و در پرتو آن بتوانند اهداف الهی و انسانی خود را در عرصه فردی و اجتماعی به منصه ظهور برسانند. بنابراین انسان و یا جامعه ضعیف، سست، تنبل و راحت‌طلب مورد تأیید آموزه‌های دینی قرار نگرفته است.

اما در پاسخ تفصیلی در آیات متعددی بحث قوت و قدرت نسبت به پیاده کردن کتاب خدا و آموزه‌های وحیانی مطرح شده است. در آیه شریفه ۱۲ سوره مریم «یا یحیی خذ الکتاب بقوه» منظور از گرفتن کتاب با قدرت و قوت آن است که پیامبر خدا با قاطعیت هر چه تمامتر و تصمیم راسخ و اراده آهنین، باید کتاب آسمانی تورات و محتوای آن را اجرا کند، و به تمام آن عمل نماید، و در راه تعمیم و گسترش آن از هر نیروی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی بهره گیرد. اصولاً هیچ کتاب و مکتبی را بدون قوت و قدرت و قاطعیت پیروانش نمی‌توان اجرا کرد. این درسی است برای همه مومنان و همه رهروان راه خدا. (تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۲۵)

بنابراین کلمه «قوت» در جمله «یا یحیی خذالکتاب بقوه» معنی کاملاً وسیعی دارد و تمام قدرت‌های مادی و معنوی، روحی و جسمی در آن جمع است، و این خود بیانگر این حقیقت است که نگهداری آیین الهی و اسلامی و قرآن با ضعف و سستی و ولنگاری و مسامحه، امکان‌پذیر نیست، بلکه باید در دژ نیرومند قدرت و قوت و قاطعیت قرار گیرد. گرچه مخاطب در اینجا یحیی است، ولی در مواردی دیگر از قرآن مجید نیز این تعبیر در مورد سایرین دیده می‌شود. در (آیه ۱۵۴ سوره اعراف) موسی(ع) مأموریت پیدا می‌کند که تورات را با قوت بگیرد «فخذها بقوه» و در (آیه ۶۳ و ۹۳ سوره بقره) همین خطاب نسبت به قوم بنی‌اسرائیل دیده می‌شود. «خذوا ما اتیناکم بقوه» که نشان می‌دهد این یک حکم عام برای همگان است، نه شخص یا اشخاص معینی. اتفاقاً همین مفهوم با تعبیر دیگری در آیه ۶۰ سوره انفال آمده است: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه» آنچه از قدرت و قوت در توان شما است برای مرعوب ساختن دشمنان فراهم سازید. (همان، ص۲۶)

در یک جمع‌بندی مختصر ویژگی‌ها و شاخص‌های رهبران را در جوامع اسلامی می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱- رهبران باید در تحقق بخشیدن به اهداف کتاب آسمانی، قدرت و صلابت لازم را داشته باشند.

۲- حفظ دین و اجرای احکام آن، به قاطعیت و قدرت مادی و معنوی نیاز دارد.

۳- دینداری باید با قدرت و جدیت و ع